

« ناسیو نالیسم » در موسیقی

از هرمز فرهنگ



موسیقی شناسان معتقدند که آثار آهنگسازان معمولاً معرف ملیت آنها است و شخصیت و خصوصیات ملی در آثار موسیقی منعکس میگردد. دفاع از این ادعا روی اصول علمی شاید قدری مشکل باشد. در عین حال نمیتوان منکر شد که مثلاً نوشته‌های شوتز (Schütz)، باخ (Bach)، بتهوون (Beethoven) و هیندمیت (Hindemith) دارای کیفیتی هستند که آنها را بطور معنوی بهم نزدیک کرده و آلمانی بودن نویسنده‌هایشان را بذهن شنونده خطور میدهد. بهمین ترتیب ملیت ایتالیائی در آثار اسکارلاتی (Scarlatti) روسینی (Rossini) و بوچینی (Puccini) یا ملیت فرانسوی در ساخته‌های کوپرن (Couperin)، دبوسی (Debussy) و می‌یو (Milhaud) و یا ملیت انگلیسی در نوشته‌های بیرد (Byrd)، سالیوان (Sullivan) یا والتن (Walton) آشکار میگردد.

این نوع ابراز ملیت در موسیقی يك امر طبیعی است. همانطور که زبان مادری بطور طبیعی وبدون تعدد وناهشیارانه آموخته می شود بعضی تعلیمات اخلاقی وروحی نیز در افراد يك ملت عمومیت دارد ودر نتیجه در آثار هنری نیز منعکس میشود که موجب این هم آهنگی معنوی واین «ابراز ملیت» میگردد.

ولی منظور از «ناسیونالیسم در موسیقی» بیان ملیت بطور هشیارانه و طبیعی نیست.

در نیمه دوم قرن نوزدهم ابراز ملیت بعنوان يك جنبش هشیارانه آغاز گردید. علت پیدایش این جنبش را میتوان تا حدی ناراحتی موسیقی دانان ملل اروپائی نسبت به برتری مکتب موسیقی آلمان دانست^۱. فرانسه وایتالیا که دارای موسیقی قدیمی و ممتازی بودند کمتر پابند این عکس العمل ناسیونالیستی گردیدند. در بین سایر ملل اروپائی مخصوصاً در روسیه، چک اسلواکی، مجارستان، کشورهای اسکانندیناوی، اسپانیا، انگلستان و بعداً در ایالات متحده امریکا این عکس العمل شدیداً ظاهر و ابراز شخصیت ملی بتوسط موسیقی بطور عمد مورد تعقیب قرار گرفت. ایجاد مکتب ناسیونالیستی در این کشورها بسیار مفید و مؤثر واقع شد. در حقیقت موسیقی این ملل را ما از زمانیکه جنبش ناسیونالیستی خود را شروع نموده اند بخوبی میشناسیم^۲.

ابراز «ناسیونالیسم» در موسیقی از دو طریق عمده آغاز و تعقیب گردید. اول استعمال ترانه ها و ضربهای مخصوص بر قصهای محلی ملل مختلف. در اواخر قرن نوزدهم استفاده از این قبیل عوامل موسیقی محلی بقدری متداول گردید که در آثار آهنگسازان کشورهای اروپائی بغیر از آلمان، فرانسه^(E) و

۱- معمولاً وقتی از موسیقی آلمان اسم برده می شود منظور مجموع موسیقی دو کشور آلمان و اتریش است.

۲- در اینجا باید انگلستان را استثناء دانست زیرا تاریخ موسیقی Sib انگلستان خیلی قدیمی و در قرون ۱۵، ۱۶ و ۱۷ بسیار برجسته بوده است. در قیستی و نیمه دوم قرن ۱۹ يك دوران جمود در موسیقی انگلستان پدیدار گردید. در معاصر، انگلستان با وجود آوردن موسیقی دانان متعدد و ممتاز مجدداً مقام شامه ملیت احراز نموده است.

ایتالیا کمتر میتوان آهنگی یافت که از نفوذ این عوامل برکنار باشد. دوم استفاده از تاریخ و افسانه‌های ملی برای موضوع اپرا، منظومه سنفیک و غیره. در اینکه این رویه بخودی خود حاکی از ناسیونالیسم در موسیقی باشد میتوان تردید کرد. اگر موضوع اپرا مربوط به افسانه‌های ملی باشد و موسیقی آن به موسیقی ملی مربوط نباشد این ناسیونالیسم بیشتر جنبه ادبی دارد. اما بطور معمول لازمه استعمال موضوعهای ملی در یک اپرا، بابت یا اثر دیگر استفاده از عوامل موسیقی ملی نیز بوده و آهنگسازان باین حقیقت توجه داشته‌اند.

اولین اثر مهمی که واقعاً موفق‌تر از ناسیونالیسم از طریق موسیقی گردید اپرای «زندگی برای تزار» نوشته گلینکا (Glinka) آهنگساز روس میباشد که در سال ۱۸۳۶ ساخته شده است. در این اپرا هم از موضوع ملی و هم از عوامل موسیقی ملی استفاده شده است. سی سال بعد اپرای ملی در روسیه با موفقیت بیشتری روبرو شد. در ۱۸۶۷ اپرای «شاهزاده ایسگور» از بورودین (Borodine) و در سال ۱۸۷۲ «بوریس گودونوف» از موسرگسکی (Moussorgsky) اپرای ملی روسیه را به مقام شامخی رسانید. این دو آهنگساز با تفاق دیمسکی کرساکف (Rimsky Korsakoff)، بالاکیرف (Balakirev) و سزار کوئی (Cesar Cui) گروه پنج نفری را تشکیل دادند. یکی از نیات اصلی این گروه توسعه موسیقی ملی روسیه بود. در نوشته‌های این پنج نفر تمایلات ناسیونالیستی بخوبی آشکار است. شاگردان همین موسیقی دانان از مکتب موسیقی مدرن روسیه را بوجود آوردند که اساسش بر پایه موسیقی من و ادبیات عامیانه استوار شده و با مقایسه با موسیقی مدرن در کشورهای (n) غربی سبک محافظه کارانه تری را پیروی میکنند.

مقارن اواسط قرن نوزدهم ناسیونالیسم در موسیقی سایر کشورهای بطور اروپا نیز احسان گردید. در چک اسلواکی اپرای «نامزد فروخته شده» اثر خطو

روسیه ۱ - این مطلب شامل استراوینسکی (Stravinsky) نمیردد. اگرچه او یک (Perin) ساز روس است ولی بیشتر عمرش را در خارج از میهن اصلی خود گذرانده و مبتکر ای نوین و متنوعی بوده است. در نوشته‌های اولیه او نفوذ موسیقی و ادبیات روس مشاهده در نوشته‌های او بعداً آثار او مراحل مختلف نوینی را طی نمود و جنبه ناسیونالیستی را از آشکار پدید داد. بنظر بعضی استراوینسکی یک آهنگساز روس است که در آمریکا زندگی میکند سبک فرانسوی آهنگ میسازد

اسمتانا (Smetana) در سال ۱۸۶۶ بصره آورده شد. پس از آن آثار دیگر اسمتانا و همچنین آهنگهای دورژاک (Dvorak) و در اوایل قرن بیستم بطور جدیدتری آناریاناچیک (Janacek) به تقویت جنبش ناسیونالیسم در موسیقی چک کمک نمودند. در مکتب موسیقی مدرن آهنگ سازان چک بیشتر مجذوب سبک‌های ابداعی و بین‌المللی گردیده‌اند. تنهایارو میر و اینبرگر (Jaromir Weinberger) هنوز از سبک موسیقی ناسیونالیستی پیروی می‌کند.

در مجارستان اولین اپرای ملی توسط فرناک ارکل (Ferenk Erkel) بنام «باتوری ماریا» در سال ۱۸۴۰ تهیه شد. فرانز لیست (Franz Liszt) آهنگ‌هایی روی ترانه‌های ملی مجار بسبک آلمانی نوشته است که از لحاظ موسیقی اصیل ملی دارای ارزش بسیاری نمیباشد.

در قرن بیستم دو آهنگساز بزرگ مجار بلا بارتوک (Bela Bartok) و زلتان کودای (Zoltan Kodaly) سبک ناسیونالیستی را با عوامل موسیقی مدرن بطرز جالبی توأم نموده‌اند.

شوپن (Chopin) در اوایل قرن نوزدهم به موسیقی لهستان شهرت جهانی بخشید. در آثار او مخصوصاً در پولونزها و مازورکاهایش رنگ ملی بخوبی ظاهر است. اولین اپرای ملی لهستان «هالکا» اثر استانیسلاو مونیزکو (Stanislav Moniuszko) در سال ۱۸۴۸ به معرض نمایش گذاشته شد. تمایلات ناسیونالیستی آثار آهنگسازان مدرن لهستان تقریباً بکلی پشت سر گذاشته شده است.

بین کشورهای اسکاندیناوی شخصیت برجسته ادوارد گریک (Edvard Grieg) از لحاظ موسیقی ملی نروژ خیلی قابل توجه است. در حالیکه دانمارک و سوئد آهنگسازان برجسته‌ای که معرف سبک ناسیونالیستی باشند بوجود نیاورده‌اند. ناسیونالیسم در موسیقی فنلاند با آثار روبرت کایانوس (Robert Kajanus) ظاهر شده و در نوشته‌های اولیه‌سی بلیوس (Sibelius) بطور مجللی ابراز گردید. سی بلیوس بعداً از ساختن موسیقی ناسیونالیستی خودداری کرد. اگرچه آهنگهای بعدی او نیز بطور طبیعی معرف ملیت او میباشد.

موسیقی اواخر قرن نوزدهم اسپانیا معرف خوبی از ناسیونالیسم شدید در موسیقی است. بانی مکتب ملی در اسپانیا را باید ایزاک آلبنیز Isaac Albeniz دانست. مخصوصاً در یک مجموعه ۱۲ قطعه برای پیانو بنام ایبریا (Iberia) از ساخته‌های او از ضربهای رقصهای محلی اسپانیائی استفاده شده و دارای اهمیت زیاد است. با انریکه گرونادوس (Enrique Granados) و در اوایل قرن بیستم مانوئل دفایا (Manuel De Falla) و هواکین تورینا (Joaquin Turina) موسیقی اسپانیا مراحل ممتازی را طی نمود. بطور کلی تمام آهنگسازان اسپانیائی در صد سال اخیر از سبک ناسیونالیستی لا اقل تا حدی پیروی نموده‌اند.

با وجود اینکه موسیقی در انگلستان تاریخ ممتد و معتبری دارد بواسطه عقب افتادگی موسیقی در قرون ۱۸ و ۱۹ در آن کشور همان عکس العمل بر علیه تسلط موسیقی آلمان و تا حدی موسیقی فرانسه و ایتالیا که در کشورهای کوچک اروپا ایجاد مکتب ناسیونالیستی نمود در انگلستان نیز محرک این جنبش گردید. پس از مرگ هنری پرسل (Henry Purcell) در ۱۶۹۵ ابرای انگلیسی در واقع از حیات ساقط گردیده بود. تا اینکه در نیمه دوم قرن نوزدهم آرتور سالیوان (Arthur Sullivan) مجدداً ابرای ملی انگلستان را زنده نمود.

در حدود موسیقی سنفونیک ابراز عوامل موسیقی ملی انگلستان در آثار ادوارد الگار (Edward Elgar) و فردریک دیلیوس (Frédéric Delius) ظاهر گردید. همین اروپا در قرن بیستم توسط رالف وان ویلیامز (Ralph Vaughan Williams)، پرسی گرینچر (Percy Granger) و آرنولد بکس (Arnold Bax) بطور جدیتری تعقیب شده است. پرورش موسیقی ناسیونالیستی در ایالات متحده امریکا تحت تأثیر سه عامل مختلف بوده است: اول موسیقی محلی مهاجران اولیه که بیشتر آنگلو ساکسون بوده‌اند. دوم موسیقی سرخ پوستان و سوم موسیقی سیاه پوستان و موسیقی

۱ - پرسی گرینچر متولد استرالیا است ولی بیشتر عمر خود را در انگلستان گذرانده است. نامبرده آهنگهایی بسبک نسبتاً سبک از روی ترانه‌های محلی انگلیسی و همچنین امریکائی ساخته که محبوبیت زیادی پیدا نموده است.

جاز که با آن مربوط است . در بین آهنگسازان معاصر استفاده از موسیقی محلی مهاجران که امروز بصورت موسیقی محلی و مشخص امریکائی درآمده است خیلی طرفدار دارد . مهمترین پشتیبان این سبک موسیقی ملی روی هریس (Roy Harris) است که آثارش را میتوان بطور خالص امریکائی دانست . پس از او بایستی از ارون کپلاند (Aaron Copland) دیوید دایموند (David Diamond) و لوکاس فاس (Lukas Foss) نام برد .

استعمال عوامل موسیقی سرخ پوستان بعزت تماس کمی که سایر ساکنین ایالات متحده با این گروه اقلیت دارند کمتر صورت گرفته است . تنها چارلز اسکیلتون (Charles Skilton) آهنگهای جالبی با استفاده از ملودیها و ضرب رقصهای محلی سرخ پوستان نوشته است . برعکس استفاده از عوامل موسیقی سیاه پوستان آمریکا و موسیقی جاز در آثار آهنگسازان امریکائی خیلی متداول است . جرج گرشوین (George Gershwin) با استعمال خصوصیات موسیقی جاز آهنگهای جالبی نوشت . اپرای او «پرگی اند بس» از طرف بعضی، اولین اپرای ملی آمریکا شناخته میشود . ویلیام گران استیل (William Grant Still) که نژاداً آمیخته با سیاه پوست است بعنوان بزرگترین آهنگساز این نژاد شناخته شده و آثار متعددی با استعمال موسیقی ملی سیاه پوستان نوشته است .

مهمترین آهنگساز ملی در بین کشورهای امریکا جنوبی هینورو ویالوبوس (Heitor Villal-Lobos) میباشد که موسیقی میهن خود بر زبل را بطور شایسته در آثار و زین خویش منعکس ساخته است . معروفترین آهنگساز ملی در کشور مکزیک کارلوس چاوز (Carlos Chavez) است . او نیز بسموسیقی محلی کشور خود اهمیت بین المللی بخشیده است .

وقتی که تحولات موسیقی در دوره معاصر را مطالعه کنیم باین نتیجه میرسیم که جنبش ناسیونالیسم در موسیقی مرحله انحطاطی را طی می کند و اکثر آهنگسازان کنونی از سبک ناسیونالیستی روگردان هستند . در برابر آهنگسازانی که از سبکهای ملی پیروی میکنند و از آنها صحبت شد آهنگسازان معاصر متعددی را که بسبک مطلق و بین المللی کار میکنند نیز

میتوان ذکر نمود. بطور کلی اکثر آهنگسازان معاصر حتی در کشورهای کوچک اروپا بسبک‌های مدرن و بین‌المللی آهنگ می‌سازند. استراوینسکی (Stravinsky) که از جانب بعضی مهمترین موسیقیدان معاصر خوانده شده، معروفترین آهنگسازان انگلیسی مانند بنجامین بریتن (Benjamin Britten) و ویلیام والتن (William Walton) و بزرگترین آهنگسازان امریکائی چارلز آیوز (Charles Ives) و ساموئل باربر (Samuel Barber) از سبک ناسیونالیستی پیروی نمیکنند.

علت این امر آن نیست که این سبک بخودی خود از اعتبار ساقط شده باشد بلکه عوامل ملی در موسیقی کلاسیک تازگی اولیه خود را از دست داده دیگر چندان جلب توجه نمیکنند. بعلاوه روش افراطی موسیقی مدرن با ملودیه‌ها و ضربهای ساده و روان موسیقی ملی زیاد توافق نمیکنند. بعلاوه آهنگساز باید از عوامل ملی استفاده کند و آهنگهای ساده با تونالیت مشغول بسازد و در نتیجه محکوم بمحافظه‌کاری و حتی یسوادى شود و یاد سازنده‌های خود آنقدر در اطراف عوامل ساده موسیقی ملی کنجکاو و ریزه‌کاری و حاشیه‌روی نماید که سادگی آن عوامل جبران شود و حتی وجودشان بر بعضی مخفی بماند ...

در اینجا طبیعتاً متوجه تحولات موسیقی در ایران میگردیم. چنین بنظر میرسد که تمایلات ناسیونالیستی در بین چند نفر آهنگسازی که در ایران تا حال پیاور آورده خیلی قویست. خاصه آنکه موسیقی عامیانه ایران گنجینه بیکران و دست نخورده‌ایست. این يك تمایل طبیعی است که آهنگسازان ایرانی بخواهند فرهنگ موسیقی ملت خود را در آثار خود منعکس سازند. اگرچه میتوان پیش بینی کرد که سبکهای ناسیونالیستی در ایران نیز پس از چندین سال کم کم کنار گذاشته خواهد شد ولی ما در حقیقت هنوز آنرا شروع نکرده‌ایم که بفکر ختمش باشیم ...

مسلمست که ناسیونالیسم در موسیقی ایران ظاهر گردیده و در آتیه

۱ - ضرب در موسیقی محلی در بسیاری موارد چندان ساده نیست. معهذادر مقابل ضربهای مصنوعی و عجیبی که در موسیقی مدرن ابداع میشود دارای نظم و سادگی بیشتر است.

باشتیاق تعقیب خواهد شد . از این جنبش نمیتوان و نباید جلو گیری کرد . این گلی است که سرانجام شکفته خواهد شد و بعد خواهد پژمرد و بجایش گل‌های دیگری خواهد روئید ... فقط بایستی امیدوار بود که موسیقی دانان ایرانی بتوانند سبک های وزین و اساسی که در عین حال با خصوصیات و مقتضیات موسیقی ملی تطبیق کند بوجود آورند . مخصوصاً موسیقی ردیف‌های ایرانی را نباید سرسری تلقی کرد و کنار گذارد . بنظر این نویسنده مفتاح و رازیک موسیقی ناسیونالیستی و مشخص در همین ردیفها نهفته است . البته با استعمال آهنگهای محلی ابداء مخالفت نمیتوان کرد ولی اگر بتوان از موسیقی ردیفها درساختن آهنگهای کلاسیک استفاده نمود موسیقی خیلی جالبتر و تازه‌تری خواهد آمد . داستانهای ملی ایران برای موضوع قطعات «تفسیری» و شاید برای ایجاد یک اپرای ملی مناسب است و بدون شك در آتیه مورد استفاده موسیقی دانان ایرانی واقع خواهد شد .



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی